

ابراهیم باقری پور
کارشناسی ارشد رشته مکانیک و مشاوره
مدیر هنرستان شهدای شرکت برق ناحیه ۴ مشهد

موقعیت خاکستری، نه‌ای فیروزدای!

قسمت اول: معلم درس «اخلاق حرفه‌ای» در شش روز آفرینش

اما منفور است و چندش آور! اگر این‌طور شود، ریاست هم که بکنی، بوی غم می‌دهد و حداکثر می‌شوی یک «سالار غمگین»! افسردگی‌ها را ببین که در دنیای متمدن امروز! با این همه قلب و تیر... چگونه جولان می‌دهند!

از سوی دیگر اینجا، جوانک دانش‌آموزی داریم، که هم مرغ است و هم شتر. فقط باید در موقعیتش قرار بگیرد. مدام می‌گوید: من می‌دانم کجا چطور عمل کنم. پسر و دختر بودنش فرقی نمی‌کند. این یک سد ذهنی است به نام «تکبر جهل»! که مانع خردورزی و حکمت می‌شود. من که معلمی کهنه‌کارم، به این جمله حساسیت دارم. مرا به یاد یکی از بندهای منشور اخلاقی مهندسان می‌اندازد که می‌گوید:

«... بیا بید به تمام مهندسانی که گمان می‌کنند... آنچه را که باید بدانند، می‌دانند، کمک کنیم.»

➤ روز اول: اخلاق، برنده‌ترین دلبری

کمی بعد از آنکه توانستی بدون کمک دیگران غذا بخوری، از دوردست‌های تمدن بشری، یک خار خار و احساس وسوسه‌مانند، سریع، قوی و اما ماندگار، آمد به سراغت و آن هم این بود که:

«دیگران باید مرا دوست داشته باشند»!

نباشد، نمی‌شود. اصلاً زندگی در جزیره‌ای دورافتاده شرف دارد بر زندگی در خانه، محل کار و اجتماعی که در آن نتوانی انتظار داشته باشی که دوست داشته شوی و آن‌گاه نتوانی دوست بداری! اگر قدرت، ثروت، شهرت، شهوت و حتی عزت، به احساس خوش دوست داشتن منتهی نشود، حداکثر حاصلش مثل آزادی بی‌حد و حصر مگسی است که تا نشستن روی بینی پادشاهان عالم ترکتازی می‌کند،

هیچ پسوند و قیدی نمی‌گیرد، مگر آنکه محدودش کند و این خود، کاری پسندیده نیست. خودش اما باید پسوند و پیوست هر پندار و گفتار و کرداری باشد که می‌خواهد به مخاطبان بیفزاید و مانند هلوی شیرین یا گل خوش‌بو یا قناری خوش‌خون، به جانشان بنشیند.

از «من» خودت گرفته تا تمام گیتی و هر آن حقیقتی که عقل با فروتنی پذیرفته که هست، ولی از درک آن عاجز است. آن وقت ممکن است پیامبری بشوی که مخاطبین تو هزاره بر هزاره، دلبسته این ویژگی‌ها شده، تو را «پسندیده‌کار» و محمّدص بنامند.

آن وقت «هستی» شهادت می‌دهد که اگر «اخلاق» تو نبود، کسی خریدار گفتار حق و لاجرم تلخت نبود! حتی خود خدا هم بین خدایان و بت‌های کعبه، وقتی آمد که دلبری بکند، متفاوت بودنش را با دیگر خدایان، با یک پیشنهاد احساسی بیان کرد. اعراب بادیه‌های بیگانه با علوم و صنایع، اما آشنا با تجارت و بازار، پرسیدند:

این خدای جدید کیست که خود را «رحمن» و «رحیم» می‌نامد؟!

به این پسندیدگی‌ها توجه کنید:

احساس همدلی و همدردی با دیگران- و تمرین تقویت این احساس- به شرط آنکه هنجارهای اجتماعی (قوانین) را نشکند. مانند جراحی‌جسور یا معلمی قاطع. احساس گناه پس از کم‌کاری‌ها، از جازدن‌ها یا جازدن‌ها، به‌شرط آنکه حاصل نورویتیک و بیماری نباشد، استدلال درباره رعایت عدالت و انصاف از یکسو، و مسئولیت‌پذیری از سوی دیگر و در تمام این‌ها، مقدم دانستن دیگران نسبت به خود، نمونه‌هایی از این «پسندیده‌کاری» است که در گذشت زمان و با بلوغ تاریخی و رشد جغرافیایی خانواده و جامعه تکامل یافته، قرمزتر و شیرین‌تر می‌شود تا «مکارم اخلاق» را تمام کنی!

آن وقت است که در ۴۰ سالگی پختگی، خود به رشته تحریر درمی‌آیی و می‌شوی «انسانیت مکتوب»، «اسوه حسنه». در این صورت این تویی که معجزه خود، یعنی برنامه‌محوری را ثابت کرده‌ای، نه آنکه او پیام‌داری تو را ثابت کند!

➤ روز دوم: شهرت، آفت و رقیب اخلاق

تا صنعت چاپ و نشر بیدار شود و بیاید به مدد دانشمندان و بتواند برنامه درسی بی‌تعصب خود را برای توزیع عدالت و منش اخلاقی، یعنی نکویی آگاهانه و مستمر، در تمام جامعه بگستراند، دشمن شماره یک جن و انس و شیطان، یعنی «تکبر و خودبینی»، اخلاق را که قرار بود مجموعه‌ای باشد از پیشنهادها خوب احساسی برای به چشم آمدن پندار و گفتار نیکو، از وسط به دو نیمه کرد. مرزهای «دلبری» جابه‌جا شدند و خاکستری‌های خرد و آرامش، تا سودجویی‌های عاطفی و تزویر سیاه امتداد یافت و فام دلبری به کام زندگی تلخ شد! ...

«تکبر» گفت اگر قرار است که دیده بشوی و جلب توجه کنی، چه از مسیر اصلی محمدی و فضیلت، چه از بیراهه مضمی و رذیلت، توان رسید. ارزش‌های با قوام اخلاقی و به اصطلاح «خادم» که در تمام طول تاریخ، تکرنگ و ثابت به نظر می‌رسیدند، در عرض جغرافیایی امتداد یافته از مزار هابیل (ع) تا امروز، به ابزار یا بهانه «مصلحت» متغیر شدند.

اینکه بماند، حتی «خیر» هم درجه‌بندی شد و دیگر به جای «فیه‌ما‌فیه»، ...

آسمان کلاس‌های علوم نظری، به‌ویژه در هنرستان‌ها و دانشکده‌های فنی، به‌شدت ابری است، اما خروش و برقی ندارد تا باران ببارد! البته همه‌جا روزی همین‌طور بوده است و ما در حال بلوغیم. حتی استیون هاوکینگ- بزرگ‌ترین فیزیک‌دان معاصر- در مورد جو کلاس‌های «دانشگاه آکسفورد» در زمان خودش می‌گوید:

... یک جو «ضدکار» اینجا حاکم است! یعنی شما بایستی یا بدون زحمت درخشان باشی، یا اگر زیاد بخواهی کار و پژوهش کنی تا به سطح بالاتری بروی، «ادم خاکستری»! (خرخوان یا خرکار) لقب می‌گیری! این فقط معلم است که می‌داند بدون آموزش و حتی «تربیت»، ممکن نیست آدم بتواند تقریباً بلادرنگ تصمیمی را بگیرد و اجرایی کند. این فرایند هم حتماً زحمت و رنج دارد. به قول روان‌شناس‌ها، باید «رنج- لذتی» باشی. امروز رنج، فردا لذت. فقط معلم می‌داند که قبل از تاریکی هوا، باید چراغ را روشن کنی! تنها اوست که گران‌ترین تجربه‌های خود و دیگران را به ارزان‌ترین قیمت (فرصت حضور در کلاس درسش) در اختیار باد می‌گذارد و می‌پراکند. فقط خدا کند که به قول مسیح (ع) بر سنگ نپاشیده باشد!

دانش‌آموز و هنرجوی همه‌کاره (شتر و مرغ) ما! افتاد دنبال مشتری برای وجود خودش. یعنی رشد کرد و بزرگ شد. خب بخواهی دلبری کنی و چیزی بفروشی یا بخری، یا باید یک پیشنهاد استثنایی داشته باشی از نظر قابلیت‌هایش (USP)، یا یک پیشنهاد استثنایی احساسی (ESP) بدهی. چیزی که در شرایط تقریباً مساوی از نظر کیفیت، در مقایسه با رقیبان، مشتری به خاطر آن، پیشنهاد یا کالای تو را «پسند» کند.

ساده‌ترین واژه دنیا در نام‌گذاری این تبلیغ احساسی برای «من»، یک انسان، «اخلاق» است.

دوباره و ساده‌تر بگویم: همین دلبری‌های احساسی و عاطفی ظاهر و باطن آدم از دیگران، اگر به سلامت (آسایش) و امنیت (آرامش) دیگران صدمه نزند، اسمش می‌شود «اخلاق».

طرح این معماها موجب به هم ریختن تعادل ساختمان شناخت اخلاقی دانش‌آموزان می‌شود و آن‌ها را به مراحل بالاتر سوق می‌دهد. البته به شرط آنکه مانند معماهای طرح‌شده در خانه و کوچه (معماهای سنتی)، پاسخ‌های دقیق و درستی از سوی منابع قدرت بالاتر از دانش‌آموز (والدین و معلم) به آن‌ها داده نشده باشد.

آن‌گونه که من دریافته‌ام، برای پرهیز از اتهام تلقین، آن هم در فضایی که اکثر مردم برای گشودن دهان و «نصیحت کردن دیگران» نیازی نمی‌بینند که مطالعه کرده باشند یا حتی مسواک زده باشند! باید به راه‌های دوسویه کردن پیوسته ارتباط کلاسی اندیشید و زمینه تبدیل ارتباط رادیویی (یک‌سویه محض) را به ارتباط بی‌سیمی (با اجازه) و سپس تلفنی (آزاد و متقابل)، فراهم کرد. مثلاً هر بار که شاگردان به کلاس می‌آیند، معلم با دو تصویر بزرگ متناسب با معمای موقعیت و از پیش آماده شده جدید، یا یک نوای نو مرتبط با بحث، یک بوی ملموس و یا هر ابتکار دیگر معلم، مانند میهمان معرفی نشده! کلاس را از تعادل استاتیک خارج سازد و زمینه اظهارنظر دست کم سه دانش‌آموز را، ولو به زبان شوخی، فراهم کند. مانند تصویر زیر که یک کاسب را در حال کم کردن وزن پاکت از وزن کل کالای در حال فروش نشان می‌دهد:



کلام به ندرت می‌تواند جای تصویر را بگیرد. پس نباید از فرصت جوانی دانش‌آموزانم برای تجربه بدیهیات استفاده کنم!

«لاهم فی‌الاهم»، شد یک نشان راهنمایی و رانندگی بر سر راه رسیدن به «دوره‌های اخلاقی»! این‌ها همان‌هایی هستند که به «معمای اخلاقی» امروز معروف شده‌اند و صدها نمونه از انواع آن‌ها را می‌توان در کتاب‌های فلسفی و اخلاقی پیدا کرد و زیباترین و مناسب‌ترین‌هایشان را برای محیط اجتماعی کلاس درس خود به سوغات آورد.

نیکی به دیگران، پرهیز از جنگ، مدارا با اسیر، اطاعت از والد و والده، و ... همه مقید به مصلحت‌ها شدند و هم‌زمان برخی ناپسندی‌ها به لحاظ جغرافیای مسئله، از امتیاز رفع سوء اثر بهره‌مندی جستند. اصلاً پای مصلحت که به میان آید، «مخفی‌کاری» بی‌زیان به سلامت و امنیت دیگران، یک ارزش است در باب رئوس مثلث عیار و عزم و عقیده، ثروت و مقصد و منظر (... استر ذهبک و ذهابک و مذهبک). اینجاست که «معماهای اخلاقی» متولد می‌شوند و برای نخستین بار «اخلاق» پسوندهای «پسندیده» و «ناپسند» می‌گیرد.

معلم ناگزیر است تا دامن خود را از اتهام «تلقین» (indoctrination)، به جای «تربیت» (education) فرو شوید. مرز بین این دو در پذیرش آرای مخالف و تحمل کسانی است که به سطح درک و استدلال تو از موقعیت موردنظر نرسیده‌اند. پس دیگر مقاومت بی‌فایده است. باید کلاس «آزاداندیشی» فراهم کنی و استدلال‌ها و حتی آرای مخالف را به گوش ادب و مؤثر (با انعطاف و با رواداری) شنوا باشی. آن‌ها با تو در یکی از این موضوعات اختلاف نظر دارند:

- اخلاقی ندیدن یک «موقعیت اخلاقی»
- تفسیر متفاوت یک صفت اخلاقی به دلیل تفسیر متفاوت از علل، عوارض و علاج یک مسئله اخلاقی
- رجحان صفتی بر صفت دیگر در آن موقعیت به دلیل مصلحت‌اندیشی
- و یا حتی معامله بر سر اخلاق به دلیل آسیب‌های اجتماعی

به قول استاد دکتر محمد حسنی، کار خوب دکتر بلات این بود که فهمید راه حرکت دادن دانش‌آموزان از سطوح پایین به سطوح بالا، استفاده از روش‌های بحث سقراطی درباره «معماهای فرضی اخلاقی» است.

دکتر هرست می‌گوید: اینکه بگوییم اخلاق مسیحیت (یا اخلاق اسلامی و ...)، مثل این است که بگوییم: دایره مربع! زیرا هیچ خلق جذابی، زاینده یک فرهنگ خاص (مکتب یا مکتب‌خانه) نیست (نقل از کتاب رویکردها، اثر دکتر حسنی). من همین استدلال را برای نپذیرفتن عنوان کتاب «اخلاق حرفه‌ای» پایه دوازدهم هنرستان‌ها کافی می‌دانم. اما دو دلیل دیگر من، تداعی‌های متکی بر محاوره این ترکیب است که مخاطب را گمراه می‌کند: یکی تشابه به ترکیباتی مثل «راندگی حرفه‌ای» که رعایت حرفه‌ای و مثلاً بلادرنگ صفات اخلاقی را ولو در خانه به ذهن متبادر می‌کند (و متن کتاب چنین منظوری را دنبال نمی‌کند)، و دیگری القای وابستگی رعایت صفات اخلاقی (یا رعایت بیشتر! که اساساً غلط است)، به انتخاب یک حرفه خاص! این هم از قضا موضوعیت ندارد.

تربیت اخلاقی، در کنار آنکه دانش‌آموزان را با خصایص اخلاقی و منش انسانی آشنا می‌کند و او را در دنیای زیبای فضایل به گردش می‌برد، بزرگ‌ترین سرمایه خردورزی و انتخاب درست در دوره‌های زندگی را موضوع کار خود قرار می‌دهد و آن: «تقویت منبع کنترل درونی» است.

او «خواستن»هایی را تحریک می‌کند که به قول گوستاوولبون، حلقه واسط بین دانستن و توانستن هستند. آدم را کوک می‌کند؛ شبیه ساعت لب طاقچه. اهمیت تربیت اخلاقی وقتی بارزتر می‌شود که دانشمندان در کامیابی انسان، نقش هوش عاطفی (EQ) را ۸۰ درصد، و هوش منطقی (IQ) را فقط ۲۰ درصد می‌دانند. تربیت اخلاقی، مرکز فرماندهی بدن را که به نظر امیرالمؤمنین (ع) ... «دل» است و نه مغز، به بازسازی داده‌های منطقی در موقعیت‌های واقعی فرامی‌خواند.

ورود به وادی دشوارترین حوزه تربیت، یعنی تربیت اخلاقی، آن قدر حائز اهمیت است که به قول مرحوم دکتر مجتبی کاشانی، کارخانه‌های «ماتسوشیتا الکترونیک» ژاپن (متشکل از ۵۸۰ شرکت همچون پاناسونیک و سانیو، با ۳۳۰ هزار کارمند در جهان)، با وجود تولید قریب ۱۵ هزار محصول متنوع، اعلام می‌کند که مهم‌ترین محصول آن، «انسان» است، نه تجهیزات الکترونیکی و الکترونیک!

«بزرگی هر شرکت تنها به اندازه عظمت انسان‌هایی است که برای آن کار می‌کنند.»

ماتسوشیتای ۹۴ ساله، درخشان‌ترین کارآفرین قرن بیستم، راز «شادی» واقعی و اصلی را در «به‌کارگیری» و تحقق بیشتر استعدادهای درونی انسان می‌داند. او می‌گوید:

«شادی ثروتمندی که بیست درصد خود را شکوفا کرده است، از کسی که ثروتمند نیست ولی هشتاد درصد خود را شکوفا شده می‌بیند، کمتر است.»

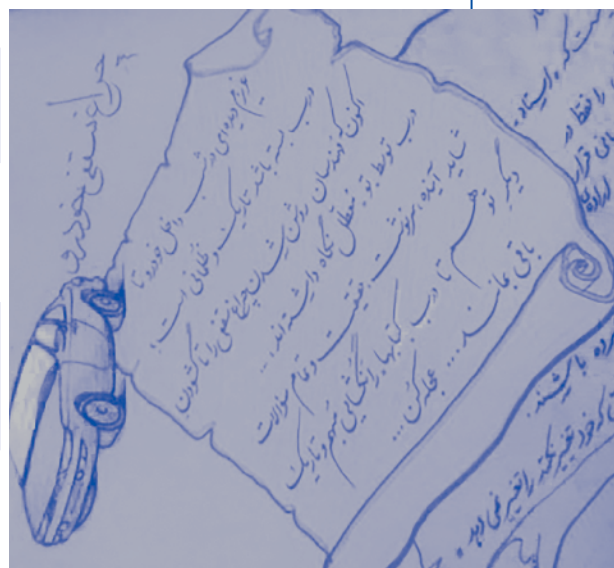
این نیازمند آن است که احساس گناه از تکرار اشتباهات، ما را در موقعیت‌های اخلاقی از عمل به آموخته‌های خود (شکوفایی اندیشه) منصرف نکند. پسوندی که به اخلاق و تربیت اخلاقی می‌دهند تا مصلحت حرفه‌ها و موقعیت‌ها را لحاظ کرده باشند، نموده‌های صفات اخلاقی را آن قدر رقیق می‌کند که به قول شاعر عرب، دستت را به شیشه می‌زنی، به آب می‌خورد! وقتی با نام‌گذاری‌های مختلف و مرزبندی‌های متعدد، تکلیف آدم مشخص نباشد

وقتی در نبود تأمینات مالی، نسیم خیرخواهی و آینده‌نگری اولیای خانه و مدرسه برای خرمی آینده میهن، وزیدن بگیرد، پرچم کاربردی‌ترین ساحت علوم بشری، علم پردازش ویژه‌ترین وجه تمایز انسان‌ها از هم و نقطه اتصال زمین و آسمان به اهتزاز درمی‌آید که می‌توان آن را «تربیت اخلاقی» نامید!

کلاس درس تربیت اخلاقی، رستنگاه رسمی «خردورزی» خواهد بود. سرچشمه‌اش، کوهساران عقلانیت و زلال وحی، مسیرش، جغرافیای جوامع کوچک و بزرگ بشری، بستر تقریباً هموارش، تاریخ و تکرارهای آموزنده آن و مهارکننده استدلالاتش، حکمت و ریاضیات.

البته من باز هم فکر می‌کنم که روا نیست نام هر یک از این‌ها را در ابتدا یا انتهای عنوان کلاس اخلاقم بر زبان آورم. زیرا در این صورت خود، به انسداد پنجره‌های انتخاب اخلاقی دست یازیده‌ام که اگر به زیان استدلال‌های من و شاگردانم نباشد، حتماً به «لقاگری و نصیحت» متهم است. از در و دیوار و کوچه و خیابان‌های کشور من اکنون، اندیشه‌های گهرباری می‌بارد که بیشتر مقصد اندیشه‌اند نه راه اندیشه!

میهن من در صد سال آینده به «تمرین اندیشیدن» بیش از القای اندیشه‌ها نیازمند است.



تدارک پوسته‌های کلاسی با محوریت تشویق اندیشیدن برای درب و دیوارهای کلاس اخلاق در حرفه (منش اخلاقی)

در یک کلمه خلاصه می‌شود: «مسئولیت‌گریزی!»
 آن‌ها حتی از مکتوب کردن رزومه خود یا تصورشان
 در مورد یک پسر شایسته یا یک دختر شایسته، شانه
 خالی می‌کنند! و این درست درحالی است که در
 مقام سخن، زمانی به هم نمی‌دهند!

به قول مرحوم شهید ابراهیم همت:
 «افسوس که هر کجا کار هست یا جار می‌زنیم
 یا جا!»

یعنی یا عمل اخلاقی انجام نمی‌شود،
 مگر به انگیزه شهرت (که در این صورت
 فاعل ارزش فعل را تباه می‌کند)، و یا اصولاً
 مسئولیت‌پذیری در حدی نیست که قضاوت
 اخلاقی ما را به عملی اخلاقی متصل کند
 (فعلی از فاعل صالح صادر نمی‌شود).

و شک و تردیدها به طول انجام‌اند، رضایت شغلی
 و شادی درونی هم کم می‌شود؛ زیرا نگرانی که
 درست عمل نکنی. شاد از روشنی تکلیف و امیدوار
 به سرمنشأ خوبی‌ها و اخلاق هم که نباشی، در بازی
 زندگی باخته‌ای، سوخته‌ای و بوی ذغال می‌گیری!
 (واتقوا النار الّتی وقعودها الناس و الحجارة...)
 شاید در همین راستا امیر کلام (ع) فرموده باشند
 که:

«پندار خود را دریاب که گفتار تو خواهد
 شد... گفتارت را پایش کن که کردارت
 می‌شود، و کردارت را در بندکش که عادات تو
 خواهند شد و نیز در پایان، به زودی عادات تو،
 سرنوشت تو را رقم خواهند زد.»

➤ روز سوم: حلقه مفقوده شادی‌پرور

در نخستین هفته‌های آموزشی هر سال، به هریک
 از شاگردان کلاس «اخلاق در
 حرفه» دو برگ A4 می‌دهم و
 از آن‌ها می‌خواهم تا هریک، دو
 طرح جلد و دو کتاب دوصفحه‌ای
 را به صورت فی‌البداهه برایم فراهم
 کنند: یکی با عنوان «سرگذشت
 من» و دیگری با عنوان «راز
 شادی و شایستگی». بچه‌ها
 مقاومت می‌کنند، اما هواپیمای
 اراده من برای تصویربرداری
 فضایی از معادن وجودشان، از
 همین مقاومت‌ها می‌فهمد که
 در حال اوج گرفتن است و کار
 خودش را آغاز می‌کند. همیشه به
 همکارانم می‌گویم:
 درخت «بارور» هستی اگر،
 طاقت بیاور سنگ مردم را
 که «بی‌بر» را کسی کاری ندارد
 جز زمستان‌ها



در قدیم از واژه «ملکه‌شدن» برای جریان خودکار
 تبدیل استدلال‌های اخلاقی به عمل اخلاقی استفاده
 می‌شد. این هنگامی می‌توانست اتفاق بیفتد که
 تمرینات متعددی برای انگیزش و مسئولیت‌پذیری
 بلادرنگ توسط شاگردان و مربیان کلاس تربیت
 اخلاقی در نظر گرفته و با مرشدی استناد (تلفیق
 تربیت با تلقین)، در کلاس اجرا می‌شد. درست

نظرات جمع‌آوری‌شده حاکی از آن است که ۱۲
 سال تحصیل در مدارس با شیوه‌های سرهنگی
 (به‌جای فرهنگی) در مدیریت بر سبک آموزش و
 پروایش (ترساندن و گناه خواندن اشتباه) به‌جای
 پرورش (تجربه خواندن اشتباه)، غالباً دانش‌آموزان
 را به سالارهایی غمگین، آلوده به تزویر، و بیگانه با
 خود تبدیل کرده است که حاصل همه این پیرایه‌ها

«تمرین و تبدیل استدلال» را پر کردم از تصویرهای دانشمندان کتاب به دست!... به نمایندگی از فرمانروایان تربیت اخلاقی خودمان که تصویری از ایشان در دست نیست؛ همچون خواجه نصیرالدین طوسی، نجم‌الدین رازی، غزالی، طبرسی، مجلسی، صدوق، ابوعلی مسکویه، و سیدابن طاووس. تصاویر ۸۳ رنگی از بزرگان معاصر این عرصه، همچون دکتر محمدرضا مدرس، دکتر عبدالعظیم کریمی، دکتر خسرو باقری و دکتر حسنی را چسبانده‌ایم وسط عکس‌های پراثری از پیران تربیت در جهان، و خدا می‌داند که حتی تصاویر ایشان، بحث ارسطویی در کلاس کاردانشی را حمایت می‌کند. مخصوصاً پیشنهاد می‌کنم تأثیر الصاق تصاویری باکیفیت از دانشمندان معاصر در حالت مطالعه را در مسیرهای تردد و کلاس‌های درس هنرستان‌های کاردانش امتحان کنید. تیپ شخصیتی اغلب هنرجویانی که مشاوره هدایت تحصیلی درستی شده‌اند، عملگرا و لمسی است. این یعنی اینکه تو، او را در معرض دیدن «انجام کارها» بگذار و آن‌گاه ماهی خود را صید کن.

دومین فعالیت که اشتراک تجربیات آن، بسیاری از همکاران استانی را به کنترل، راهبری آموزشی و توفیق تربیت در این جنس کلاس‌ها امیدوار کرد، معرفی کتاب‌های بسیار ارزشمند و جوان‌پسندی بود که در قالب داستان‌های کوتاه یا رمان، معماهای اخلاقی را در سفره هیجان‌انگیز کلاس می‌نهادند. منظور از «معماهای اخلاقی» موقعیت‌ها و دو راهی‌هایی در مسیر تعاملات اجتماعی است که انتخاب یک راه آن‌ها به رعایت صفات اخلاقی نزدیک‌تر است. در این خصوص علاوه بر داستان‌های منظوم و معماگونه تاریخ ادبیات ایران زمین و آثار جهانی، مانند مثنوی شریف مولوی (ره)، کتاب‌هایی مثل کتاب‌های زیر بسیار پرمغز و ایده‌پروند:

✓ کتاب‌های داستان در داستان «ادوارد پاکارد» که جریان داستان در آن‌ها براساس تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای شما پیش می‌رود. این مجموعه داستان‌ها را به‌واقع می‌توان پیوست کتاب «اخلاق در حرفه» پایه دوازدهم دانست. این مجموعه داستان‌ها را نشر گل آفتاب منتشر کرده است (۱۳۸۴).

- ✓ ۱۰۱ مسئله فلسفی، مارتین کوهن/ نشر مرکز
- ✓ مراحل شکل‌گیری اخلاق، عبدالعظیم کریمی/ انتشارات عابد
- ✓ گلچین ضرب‌المثل‌های جهان، سیف‌الله اسدی/ انتشارات اشجع
- ✓ و...

با مطالعه معماهای «دوسر برد» که پاسخ درست مشخصی ندارند یا بیش از یک پاسخ دارند، مانند داستان شیر و خرگوش در مثنوی مولوی، تازه متوجه می‌شوی که مسئولیت‌پذیری بلادرنگ در یک موقعیت اخلاقی واقعی تا چه اندازه به تمرینات و ریاضت‌های ذهنی نیازمند بوده است. اینجاست که پدر علم مکانیک در ایران و استاد برجسته در اخلاق برای مهندسان، پروفیسور بهادری نژاد عزیز می‌فرماید:

تفاوت کشورهای فقیر و ثروتمند در قدمت، میزان منابع طبیعی قابل استحصال، سطح هوش و فهم مردمانشان یا نژاد و رنگ پوست آن‌ها نیست. در عنصر اصلی اخلاق، یعنی «مسئولیت‌پذیری» است.

با این حساب، «مسئولیت‌پذیری» یعنی کلیدواژه اصلی علم اخلاق در قرن

مانند فرایندهای شبیه‌سازی در مهندسی که پیش‌بینی آینده را با تحلیل موقعیت‌های گذشته ممکن می‌کنند. موقعیت‌های اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی، غالباً پاسخ‌های مشخصی هم دارند (موقعیت یا معمای بسته)، زیرا در خانواده «پدر» و در اجتماع «قاضی» حرف آخر را می‌زند. درست یا درست‌تر همان است که این دو پلیس در چهارراه خود می‌بینند!

ولی در کلاس درس اخلاق در حرفه، مرشدی، تلقین و نصیحت، مخدوش‌کننده ساحت «علمی» تربیت اخلاقی و تبدیل‌کننده آن به تربیت آیینی است. ما نمی‌خواهیم به قول فایریند، ادعای «رهایی‌بخشی» کنیم، زیرا شعار کلاس تربیت اخلاقی، تقویت منبع کنترل درونی است. تلاش ما در کلاس درس پیشنهاد یا بازسازی و ترفیق موقعیت‌هایی است الهام گرفته از واقعیات زندگی روزمره با کاهش پنجره‌های شوخ‌طبعی در آن‌ها. در پایان هم ترتیبی می‌دهیم که با استدلال‌های سطح پایین- در بین شش سطحی که کهلبرگ برای استدلال‌های اخلاقی تعریف کرده است- پاسخ مشخص و روشنی پیدا نشود (موقعیت یا معمای باز).

البته متأسفانه اغلب بچه‌ها به طرز اسفناکی حتی به چالش‌های شخصی طرح شده در کلاس براساس واقعیات زندگی روزمره خود- که کاملاً مستقل از اعتقادات مذهبی و ملی هستند- پاسخ‌های کلیشه‌ای و دروغین می‌دهند. گویا در آزمون استخدامی هستند! این نتایج از اپیدمی بیماری شدید «تزویر و ریا» و وضعیت اورژانسی قدرت موتور کنترل درونی دانش‌آموزان خبر می‌دهد که تمایلی به تکرار و بازگویی علل اجتماعی آن ندارم، اما تنها علاج آن بستن کمر همت به «تربیت اخلاقی با طعم جوانی» است. از اینجا بحث را کسانی لمس می‌کنند که چند صباحی در یک هنرستان با ورژن «کاردانش» به تدریس مشغول بوده‌اند. دانش‌آموزانی که رسماً «نمی‌خواهند که بدانند و فقط می‌خواهند که بتوانند». کیلومترها با مطالعه فاصله دارند و نزدیک دو هزار ساعت کار کارگاهی در طول اقامتشان در هنرستان، فرصت بسیار ارزنده‌ای را برایشان فراهم می‌کند تا «تجهیزات‌پذیر و استدلال‌گریز» باشند! اولین کاری که کرده‌ام، تبدیل کلاس اخلاق حرفه‌ای به یک «کلاس موضوعی» بود با همکاری اولیا و دانش‌آموزان و مربیان. در و دیوار کلاس

دلت نخواهد فرصت‌های «بداخلاقی» را فزونی داده و میدان نبرد خیر و شر را مانند بیابان رملی، بی‌جان پناه و دشوارپیما کرده است! حالا کفه سنگین رذایل و شهرت و جلب توجه به بهای وقاحت و بی‌حیایی، مبارز می‌طلبد در ترازوی افکار عمومی.

کجاست معلمی مسلح به سبیدی از فضایل و استدلال‌های سطح بالای اخلاقی؟ آنکه پیش از هر منقبتی و بیش از هر قوتی، به «خودش و استدلال‌های خودش» ایمان داشته باشد؟! درست مانند آن معلم پسندیده‌کاری که در غار تنهایی خود در ظلمات جهل و خمر و خون‌ریزی، تک درخت هدایتی شد که شاخسار «برنامه تربیت اخلاقی» وی رشک کوهساران ادب و فکر عالم شد. نخستین معجزه محمد(ص)، ایمان محکمی بود که به رسالت و «معلمی» خود داشت؛ همین!

از هول اینکه فهمیدیم عجب رسالتی داریم، اینکه تبرم سخت کند شده در سال‌های دور از مطالعه، و اینکه گمان می‌کردم درسی را برای تکمیل برنامه هفتگی به من واگذاشته‌اند که کافی است در آن مبصری کنم، قلم از دستم افتاد! باید عطای فیروزه‌های سعادت اخلاقی شاگردانم را به لقای محنت‌های بی‌شمار تربیت آن‌ها ببخشم. درست در همین لحظه که عقل لاجرم پیشانی فروتنی بر سجده ذکر می‌ساید، فکر در اهتزاز می‌آید و پرچم اقبال برافراشته می‌گردد که:

از سر تیشه گذشتن ز خردمندی نیست
ای بسا «لعل» که اندر دل سنگ است هنوز
اقبال لاهوری

کهلبرگ (کلبرگ) با شاه‌کلیدش از راه رسید:

«ضروری نیست که معلم اخلاق، خود عامل کامل اخلاقی باشد. این استدلال اخلاقی درست است که ارزش‌مندتر است نه عمل اخلاقی.»

لورانس کهلبرگ

همچنان که در حل یک مسئله ریاضی ممکن است یک نفر از راهی غلط به پاسخی درست برسد و در این صورت پاسخش ارزشی ندارد، در یک موقعیت اخلاقی هم ممکن است دو نفر با دو استدلال متفاوت به یک راه‌حل مشترک دست بزنند، اما فقط یکی از

جدید، همان حلقه مفقوده بین استدلال اخلاقی و عمل اخلاقی است که تربیت برنامه‌دار برای تقویت آن در نسل آینده کشور، دست معلم منش (اخلاق در حرفه) را می‌بوسد. برای شروع، بد نیست تا نام نام‌آوران مسیره‌های سنگلاخ پژوهش‌هایی که ما را به این حلقه رهنمون شدند، جست‌وجو کنیم و مانند ریشه‌های شادباش و افتخار از آسمان کلاس بیابویریم: ارسطو، پیاژه، والتزر، اسناری، ویلسون، بندر، هرست، بلات، گلیگان، هرمان، نادینگر، تووانا، لیند، بلاسی، ریست، نارویز و کلبرگ بزرگ.

➤ روز چهارم: فیروزه در سنگ

دانمارکی‌ها می‌گویند: سخن «ماده» است و عمل «نر»، و چرخ آسیاب را با سخن نمی‌توان گرداند! ظاهراً آدم بخواهد همه‌جانبه «جالب توجه» باشد و به قول دکتر محمد حسنی، مناسب‌اتش ۳۶۰ درجه‌ای باشد، باید تن به تربیت اخلاقی بزند. آن هم فقط در مدرسه که بی‌تعصب‌ترین محفل علمی است. اما بیچاره مدرسه که ابزاری جز «آزمون» برای سنجش آموختنی‌ها ندارد و نیز سطح تربیتش به سطح «معلم دل‌خسته از حواشی» کاملاً گره خورده است.

کره‌ای‌ها می‌گویند: پادشاه، پدر و معلم در یک مرتبه‌اند و تربیت کسی از تربیت آن‌ها فراتر نمی‌رود. از سوی دیگر و پیش‌تر اشاره شد که چالش دیگری را ما در مدرسه اضافه بر دیگر ملل داریم و آن شباهت بسیار زیاد گزاره‌های انبوه دینی و مذهبی ماست به گزاره‌های اخلاقی. در حالی که اخلاق ابزار است و ادیان مبدأ و مقصد آرامش جان. این انبوهی دسترسی به اندیشه‌ها با یا بدون اهلیت و درک شایسته، در برخی توهم فاعل اخلاقی بودن را پدید آورده و دهانشان به حلواحلوا خوش داشته و در برخی برعکس اندوه و احساس گناه و دلسردی کاذب به بار آورده و بی‌کفایتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها هم تیر خلاص را بر شقیقه کلاس تربیت اخلاقی نشانده است.

کار سخت شد. مسئولیت معلمی و تربیتی بدون شایستگی بالفعل، بدون ابزار سنجش، در محیطی متوهم و شیدا یا بی‌هویت و افسرده! یعنی فعالیت تربیتی در کلاسی که به ندامتگاه مانند شده و بزنگاه بزه!

تخریب برخی پشتوانه‌های اخلاق جامعه، تنگی معیشت مردم و گشادی فضای بی‌افسار مجازی هم تا

آن دو صاحب سطح استدلال بالایی است. گمان می‌کنم نخستین چالش من به‌عنوان «معلم منش اخلاقی یا همان اخلاق در حرفه»، یعنی کافی ندانستن شایستگی خویش برای تدریس این مهم، مرتفع گردید.

➤ روز پنجم: معلمی برای اخلاق، دیر اما ناگزیر!

اثر تیغ تیز فسادهای مالی و سازمانی که بر گلوی معلمان کشورم پیدا شد، پذیرفتند که برخی فضیلت‌های فراموش شده را باید در قالب درسی جدید ولو در آخرین پایه میزبانی فرزندان ملت، احیا کنند. وقتی بخواهی فرایندی علمی به نام «تربیت کردن» را که در ملل پیشرو دست کم ده‌ساله اجرا می‌شود (از پیش دبستانی تا پانزده سالگی)، در یک سال تحصیلی خلاصه کنی، حتماً بو و طعم آن عوض می‌شود!

شاید عنوان‌های «تلقین اخلاقی» یا «آشنایی با آیین اخلاقی» که هیچ‌کدام صولت و صلابت علمی واژه «تربیت اخلاقی» را ندارند، چه برسد به تشابه شیوه‌های اجرای آن‌ها، بر این اتفاق دیر اما ناگزیر (اجرای این درس در آخرین پایه) هموارتر می‌آیند. این برنامه درسی تربیت اخلاقی درازمدت برخی کشورهاست که باعث شده تراز سلامت و امنیت موجود در آن کشورها به وعده‌های وحیانی و آرزوهای عقلانی، یعنی پشتوانه‌های پیشبینی آخرازمایی نزدیک‌تر باشد و بوی بهشتی (para-dise) را بدهد که در آن عاقلان «بی‌قید و شرط دیگران را دوست می‌دارند»، چون در «اکنون» زندگی می‌کنند. نمونه‌ای از استمرار تربیت اخلاقی در طول سال‌های رشد کودک را در این دو کتاب می‌یابید:

وقتی آموزش و تربیت به تعویق می‌افتادند، باید برنامه درسی را طوری تنظیم می‌کردیم که بر صفات اخلاقی پرکاربرد در «اشتغال پذیری» (Employability) و امنیت شغلی یا «تداوم اشتغال» (Durability) متمرکز و مؤثر باشد {شاید به همین خاطر نام کتاب را اخلاق حرفه‌ای انتخاب کرده‌اند}.

فی الصغر، کالنفش فی الحجر و...» برنامه تربیت اخلاقی را به‌گونه‌ای منسجم و ممتد تدارک می‌کردیم که از سنین طفولیت تا ابتدای بلوغ اجتماعی را شامل می‌شد، همان می‌شد که کهلبیگ در آخرین فاز تحقیقات دامنه‌دارش به آن رسید و اکنون سال‌هاست که بر پایه رویکرد «شهروندپروری» (citizenship EDU) تحت عنوان تربیت «منش» (Character) در مدارس آمریکا در جریان است و مدارس را از حیث پیش‌بینی شرح وظایف با وجود گستردگی و وحدت رویه تمام ارکان مدرسه در برنامه تربیت اخلاقی، به یک «جمهوری کوچک» تبدیل کرده است!

اکنون معلمی داریم که بسیار دیر به کاروان‌سرای تربیت اخلاقی دانش‌آموزان فراخوانده شده، اما او نگران چیزهای مهم‌تری است. کهلبیگ آرامش را به او هدیه کرده بود، وقتی که از «تسلط بر طرح استدلال‌های اخلاقی» هنگام تربیت دانش‌آموزان، به‌عنوان شرط اصلی مدرس بودن در درس اخلاق نام برده و عامل بودن به فضیلت‌های اخلاقی (حسن فاعلی) را از شروط مدرس حذف کرد. اما آیا استدلال اخلاقی، آن‌هم در معماهای «باز» {بدون پاسخ مشخص}، کار ساده‌ای است؟! بماند که دانش‌آموزان به فتوای کهلبیگ کاری ندارند و:

اگرچه منصفانه نیست، اما باید به آن‌ها حق بدهم با رفتار من، درستی سخنان و حتی اندیشه‌های مرا قضاوت کنند. این اتفاق بی‌شک می‌افتد؛ مخصوصاً وقتی که با مهارت‌های تدریس و مخاطب‌شناسی آشنا نباشم!

عمومی‌ترین و نخستین ابزار معلم در کلاس‌های آزاداندیشی، چتر حمایتی سه رنگ زیر است:

الف) خاموشی افراد به هنگام اظهار نظر تک‌تک ایشان (تمرین انضباط اجتماعی)؛

ب) احترام به نظرات مختلف و به‌ویژه مخالف (تمرین انعطاف اجتماعی)؛
ج) ایمان به اینکه اغلب بیش از یک پاسخ درست وجود دارد (تمرین خردورزی).

ابزار دوم مخاطب‌شناسی است و اینکه رفتار فراگیرانت را تا قبل از ورود به کلاس، در خلال کلاس و بعد از آن به‌صورت نامحسوس رصد کرده باشی. وقتی ازدحام دختران و پسران هنرستانی و دبیرستانی را در ساعات استراحت اطراف آینه‌های قدنمای مدرسه می‌بینی، حتماً باید در بحث از شایستگی‌های اخلاقی، نخستین صندلی را به آراستگی ظاهری اختصاص بدهی. نخستین چیزی که حضرت محمد(ص) سال‌ها پیش از ابلاغ رسالت و شهرت اندیشه‌هایش، به واسطه رعایت و دعوت به آن مشهور شد، «پیرایش، پاکیزگی و آراستگی ظاهری» بود. مخاطب‌بینش پیش از نسیم کلام او با رایحه خوش لباس و پاکیزگی وجود مبارکش آشنا می‌شدند و این با کمال تأسف از موارد بسیار مهم و مغفول کتاب مورد بحث ماست!...

... آن بیرون بچه‌ها در مورد «دختر شایسته» یا «پسر شایسته سال» و... ملاک‌هایی را دست‌به‌دست می‌کنند که انگار دست معلم از آن‌ها کوتاه است و آن‌ها بر نخیل!

چرا باید بسیار شجاع باشم تا از متولیان بخواهم که این کتاب را براساس تکانه‌های جدید اجتماعی ویرایش کنند و در ابتدای آنجایی برای «بدن‌بانی» و زیبایی نمای

اگر به مصداق فرمان‌ها و برنامه‌های درسی توصیه‌شده پیامبر(ص) و جعفر بن محمد صادق(ع)، مثل «العلم

بیرونی که سایه‌ای از زیبایی درونی است، باز کنند؟! جذاب بودن و جذاب گفتن و جذاب دیده شدن، یک پودمان پر از خرده‌شایستگی‌ها می‌شود. به قول مرحوم مجتبی کاشانی:

در عصر امروز باید از آب «دل آلود» ماهی گرفت، نه از آب «گل آلود»...

از «دل» که الهام بگیرند، اولین پودمان کتاب اخلاق می‌شود: «خوش تیپ، خوش بو و خوش گو بودن!» و دانش‌آموزان را می‌غلطاند در گود تربیت اخلاقی برای «آراستگی بی‌حاشیه»، یعنی جان کلام مباحث طراحی مد، زبان بدن و انرژی‌درمانی از یک‌سوی و عفاف و حجاب و امنیت جنسی از سوی دیگر! آن‌قدر بچه‌ها در این داستان با هم متفاوت‌اند و متفاوت می‌اندیشند که اگر زرنگی کنی، خودشان ملاک‌هایی والا و پاک را از ضمیر درون و بارگاه و دادگاه وجدان برایت ردیف می‌کنند تا سنگ محک شایستگی‌های ظاهری باشد؛ مثل:

«ظهار نظر عقلای قوم!! محکم‌ترین حکمت عرفی، ذوقی و علمی قابل‌انکای رفتارهای اجتماعی»، مخصوصاً در این سال‌های اخیر که اصول زیبایی‌شناسی ریاضی و حکومت «عدد طلایی» (Golden NO) بر ذهن‌ها یا روان‌شناسی رنگ‌ها و... اگر پژوهنده باشی در سبد فضایی که برای فروش به بازارچه کلاست می‌بری، پیدا می‌شوند.

اگر به توانایی دانش‌آموزان در مدیریت احساساتشان شک دارید یا احساس شد که طرح این موضوع بدون بستر مکتوب، چالشی در مدیریت کلاسی خواهد بود و حل آن قطعاً از توان شما بیرون است، آن را با یک بازی مشارکتی مشهور و جهانی ادغام کنید؛ مثلاً بازی‌های پنتو «میم» (پانتومیم) رایج شده در مدارس که ناخودآگاه روی برخی شایستگی‌ها و تظاهرات بدنی مورد بحث ما تمرکز می‌کنند. برای تسلط بر کلاس، موضوع پانتومیم را از قبل خودتان انتخاب کنید مثلاً با بازی بسیار رایج شده «شهروند و مافیا»، دست‌پخت روان‌شناس روس، دیمتری دیویسدف که علاوه بر شایستگی‌های ظاهر، آداب سخنوری، آیین دوست‌یابی و لمس موقعیت «جدال اقلیت شر با اکثریت خیر» را با تمرین بهبود ارتباط اجتماعی با زبان بدن، هدف تربیتی خود قرار داده است و این‌بار شما می‌توانید به جای پنج «میم» از

ده‌ها «میم» (به علاوه میمیک بیست و یک گانه چهره)، برای جلب توجه یا دفع توجه دیگران بهره بگیرید. بی‌عیب و چالش نیست، اما به استحکام

تک ستون عمل اخلاقی یعنی «قبول مسئولیت‌های اجتماعی»

کمک می‌کند.

طی سالیان مدید مشاوره تحصیلی و شغلی، بسیار دیده‌ام دختران و پسرانی را که به دلایل مختلف دچار «سرد زنی» (Tonel vision) شده‌اند، و از ابراز وجود، اظهار نظر و واکنش سنجیده‌ی بلادرنگ ناتوان‌اند. حتی پدیده «موتیسم» (سکوت اختیاری) که از نتایج ایینه‌شدن انسان در کشورهای پیشرفته است، به‌عنوان عوارض فناوری‌های بدون پیوست و وارداتی، اخیراً در حال تبدیل شدن به یک اپیدمی در کشور ماست.

با این اوصاف، مواد لازم برای جلب همکاری در پختن آش «تربیت اخلاقی» دانش‌آموزان، برای پودمان ۰۰۱ (دو مرحله قبل از باز کردن کتاب!) می‌تواند شامل این موارد باشد: یک آینه بزرگ؛ کمی آب‌نمک ولرم؛ دو تکه ابر آغشته یکی به روغن و دیگری به شوینده؛ یک کتری آب داغ.

به کمک این‌ها هنرجو ابتدا شایستگی (ظاهری) خود را قضاوت می‌کند. بعد با آب‌نمک بوی دهانش را می‌زداید و لبخندش را زیبا و براق می‌کند. سپس با ابر آغشته، کفش‌هایش را برق می‌اندازد و با یک کتری داغ، چروک پیش‌داوری ناعادلانه را از لباس خود محو می‌کند. به همین سادگی و زیبایی. او حالا فهمیده که سایر خلق و خوی‌های پسندیده‌اش از پشت ماسک ژولیدگی اصلاً قابل‌رؤیت نبوده و ناخودبانی‌های او، صدایش را از شنیده شدن محروم می‌کرده است.

در پایان این فعالیت حیاتی اما مغفول کتاب، در جشن کوچک انتخاب دختر یا پسر شایسته پیش از فرایند «تربیت اخلاقی»، از کلاس درس پیش از نعمت برخورداری از شما! عکسی گرفته می‌شود تا در پایان سال و در کنار عکس شما و محصولات تربیتی‌تان، برای رؤیت شاگردان بعدی، به دیوار کلاس الصاق شود (شبهه عکس‌های before & after).

در نبود توجیه نقشه راه و برنامه جامع تربیت اخلاقی برای تمام سالیانی که یک مدرسه پذیرای دانش‌آموزی وجود دارد (بازه پذیرایی)، شما معلم بزرگوار، باید با توسل به تکلیف منزل، پای توسعه معما یا موقعیت اخلاقی را به منزل بچه‌ها هم باز کنی.

پس از آموختگی ذهنی با اخلاقیات، دومین برونداد و باز خورد کلاس تربیت اخلاقی که همان «تغییر مثبت» است، به احتمال زیاد در منزل متولد می شود. آن‌ها باید بدانند که تا با چالش و تفاوت‌های مهرورزی به حیوانات خانگی یا پرندگی یا تزئینی یا آکواریوم خشک و تر، آشنا نشده‌اند و تمرین صبوری نکرده‌اند، از سر انصاف، حق ندارند با محرک «هوس» دست به تحریک احساسات «انسانی» مثل خودشان بزنند.

اگر چنین تمریناتی برای دانش‌آموزان تدارک دیده شوند، امید است، طی سالیان آینده، زیاده‌پوشی یا «بزک کردن» و برهنگی یا «عریانی» به استدلال «سلب آزادی دیگران در انتخاب عقاقلانه»، به عنوان روش‌های نامتعارف جلب توجه و نشانه‌ای از احساس کمبود، شناخته شوند تا دیگر بازار فروش لوازم آرایشی به این داغی نباشد که ما را در جهان حائز رتبه نخست کند!

در قسمت دوم این مقاله، در مورد بذر و سرمایه و وسعت «کلاس تربیت اخلاقی»، این مزرعه خوش‌محصول نظام تعلیم و تربیت، در عناوین زیر، به تبادل تجربیات با عزیزان خواننده خواهیم پرداخت:

- ✓ از طبیعت گرم تاهوش هیجانی بالادر کلاس اخلاق؛
- ✓ از تابلوی کار دانش تا در کلاس اخلاق؛
- ✓ از دیوار کلاس اخلاق تا دیوارهای مدرسه؛
- ✓ کفپوش کلاس اخلاق، شیب راهه تکامل اخلاقی؛
- ✓ از سقف کلاس اخلاق تا آسمان باز معماها
- ✓ چالش‌های جهانی تربیت تعاملی اخلاق

➤ روز ششم: اخلاق تربیت!

بهترین مشی تربیت که معجونی از روش‌های قابل پایش علمی و تلقینات مراد و مریدی و مرشدی باشد، آن چنان که شاگرد آن را گوشواره‌های کند و شاگردان شاگرد آن را رشته‌های طلائی بر گردن، حفاظت نامحسوس اما با تعصب از هاله نور «خردورزی»، یعنی میانه‌روی و اعتدال است. برای رسیدن به آرامش چنین پگاه روشنی باید با وجود تلاطم کلاس‌های بحث آزاد و فلسفیدن، با هنر معلمی گاه‌گاهی موضوع بحث را بنا به اقتضا در پیدایی و ناپیدایی غوطه‌ور کنید. این کار بدون تداوم یافتن سیر مطالعاتی در منزل، از دانشگاه فارغ‌التحصیلی تا کلاس درس فعلی، ناشدنی می‌نماید.

دفترچه‌ای از مثال‌های مناسب، تشریح یا تلخیص موقعیت‌های اخلاقی متعدد اجتماعی از ریز تا متوسط (و نه درشت)، فراهم کنید. معماهای آن بهتر است انتخاب بین خیر و خیر باشد، چنان که اغلب مثال‌های مثنوی شریف مولوی جلال‌الدین محمد بلخی (ره) از این نوع‌اند. قدری از درجه خلوص و واقعی بودن معماها بکاهید و شرایط غیرمرزی را برای آن‌ها به تصویر بکشید تا معما خیلی هم با متن زندگی بچه‌ها رابطه این‌همانی برقرار نکند. زیرا در این صورت حتی با فرض مدیریت ابراز احساسات آن‌ها و جو مزاح و شوخی، زمان زیادی را از دست خواهید داد.

اخلاق پسندیده و جذاب تدریس برای چنین کلاسی، آگاهی و ترسیم نامحسوس سطوح استدلالی، برنامه‌داری برای حفظ کرامت تربیت، خلاقیت در رونمایی معماهای اخلاقی، نشاط‌بانی در فراز و نشیب بحث‌ها، مدیریت فتنه‌ها و باقی ماندن بر موضع بی‌طرفی تا پنج دقیقه پیش از جمع‌بندی بحث‌هاست.

کلاس اخلاق در زاویه‌ای از دفتر مدیریت هنرستان قرار می‌گیرد که سهم و زاویه دید او به مسائل مدیریتی مدرسه است. پس برای تقویت حس مسئولیت‌پذیری بچه‌ها در موقعیت‌های اخلاقی آتی در زندگی‌های شخصی ایشان، چه تمرینی بهتر از طرح موقعیت‌های اخلاقی حوزه مدیریت مدرسه خودشان؟

من فکر می‌کنم اگر فهرستی پویا (شبیه فهرست‌های Top Ten) از معضلات مدیریتی مدرسه با همکاری یا حتی ارائه رودرروی شخص مدیر (ولو در یک جلسه دعوت به کلاس)، در اختیار دانش‌آموزان پایه دوازدهم گرد آمده در کلاس درس اخلاق حرفه‌ای قرار گیرد، ما با یک تیر چندین هدف را زده‌ایم. مدیر می‌تواند شخصا با حضور در کلاس اخلاق، از هنرجویان بخواهد که در تدوین پیش‌نویس منشور اخلاقی هنرستان، منشور انضباطی و تعهدنامه‌های مربوطه، تقویم اجرایی، برنامه هفتگی آموزشی و مدیریت پنجره‌های آموزش و اوقات فراغت احتمالی، برنامه سالانه امور پرورشی و اردوهای تربیتی هنرجویان، از آن‌ها پیشنهادات ترجیحاً مکتوبی را دریافت کند و برای خوراک کلاس اخلاق یا پردازش و بهینه‌سازی همین اسناد در دفاتر مدرسه به خدمت بگیرد.

برای مثال، به معماهای زیر که من در طول ۱۲ سال مدیریت هنرستان‌ها، آن‌ها را طرح و پاسخش را با خود هنرجویان به صورت توافقی مصوب و مکتوب به اجرا درآورده‌ام، توجه کنید (پاسخ این معماها را در قسمت دوم مقاله دنبال کنید):

❖ برخی دانش‌آموزان مناطق محروم و حاشیه‌نشین، به دلیل انجام کارهای نیمه‌وقت در ضمن تحصیل و معضلات تردد یا خستگی، دیرتر می‌آیند (تاخیر) یا زودتر می‌روند (تعجیل). عوامل مدرسه و استادان ناخشنودند و آن‌ها هم ناگزیر از تأمین مالی خود. چه باید کرد که اخلاقی‌تر باشد؟

❖ گاهی دانش‌آموزانی که به ساختمان یا تجهیزات مدرسه و افراد خسارتی وارد کرده‌اند، از بضاعت کافی جبران خسارت برخوردار نیستند. چه باید کرد که اخلاقی‌تر باشد؟

❖ دانش‌آموزان برای تصدی عنوان نمایندگی کلاس و تقبل آراستگی آن، مشارکت در مدیریت مدرسه و مراسمات آن، غالباً به خاطر سلب آزادی ساعات استراحت از یک‌سو، و ارضای تمنای غریزی شهرت با شبکه‌های مجازی از سوی دیگر، و یا ترس از توبیخ مافوق و تمسخر هم‌کلاسی‌ها، رغبت چندانی نشان نمی‌دهند و یا حتی مقاومت می‌کنند. چه باید کرد که اخلاقی‌تر باشد؟